

# مهربانی امام با حیوانات

روز گرم تابستان بود. آدم دلش می‌خواست زیر سایه خنکی بنشیند و استراحت کند. درختان خرماي باغ امام حسن (ع) هم تشنه بودند. دلشان آب می‌خواست. امام وارد باغ شد نگاهی به درخت‌ها کرد. نوبت آب دادن به درخت‌ها رسیده بود. او جوی آب را به طرف باغ باز کرد. صدای آب شنیده شد که به طرف درخت‌ها می‌آمد. گنجشک‌ها روی شاخه‌های درختان خرما خوشحال شدند و جیک جیک کردند. انگار آن‌ها هم می‌دانستند درخت‌ها تشنه‌اند.

قصه‌ک

شماره ۷۰

۱۹ آذر

۱۴۰۱

داستان  
بخوانیم

نویسنده: عباسعلی سپاهی یونسی

تصویرگر: زهرا امسان‌فر